

سمفونی جوانی با غرش موتورهای کراس

ویژگی:

پاتوق آخر

هفته‌های عشق
موتورهای

تهران

موضوع:

تپه‌های

خاکی گیشا

غرش صدای موتور کراس‌های پسران تهرانی در تپه‌های گیشا سمفونی جوانی می‌نواخت. روزگاری تپه‌های گیشا پاتوق عشق موتورهای پایتخت بود. بیست موتورسواری که تماشایی خارجی کم نداشت.



نخستین پیست موتورسواری بچه‌های تهران پیست تپه‌های شهران در غرب تهران بود. آنجا به پیشنهاد رئیس فدراسیون موتورسواری وقت ساخته شد. حمیدفتحی که در میان رفقاییش به «حمید جنازه» شهرت دارد از موتورسواری در تهران می‌گوید: «آن روز مثل همیشه از پیست شهران به سمت خانه می‌رفتم. اغلب بچه‌های عشق موتور بچه‌های جنوب‌شهر بودند. راستش بچه پولدارهای بالاشر جرأت نمی‌کردند از این کارهای خطرناک انجام دهند. ولی بدون اغراق تماشایی‌های خوبی بودند. آن روز من، محمد طولی، آقادیب و احمد خاطر خواه رفتم. فرحزاد ناهار خوردیم و در مسیر خانه بودیم که در حاشیه بزرگراه همت امروزی جایی در محدوده محله گیشا که امروز ساختمان سازمان خون تهران قرار دارد، ایستادیم. به بچه‌ها گفتم اینجا تپه‌های خوبی دارد و جان می‌دهد با موتور بپریم. آقادیب که تعمیرکار بود با سیم‌چین فنس‌های اطراف را جدا کرد و با موتورهایمان وارد شدیم. از آن روز به بعد تپه‌های گیشا پاتوق مان شد. جمعه‌ها اینجا غوغایی بود. از همه جای تهران عشق موتورهای می‌آمدند. تپه را با موتور بالا و پایین می‌رفتم و پرش‌هایمان با موتور دهان‌ها را باز نگاه می‌داشت. خارجی‌ها هم می‌آمدند. یک‌بار ۲ تماشایی ژاپنی به من گفتند چطور با موتورهای سنگین می‌پرید؟» موتورسوارها خسته که می‌شدند در ساندویچی ساده «هشت‌پا» که تنها اغذیه‌فروشی پیست بود، دور هم جمع می‌شدند و گل می‌گفتند و گل می‌شنیدند. حمیدفتحی که هنوز هم پا بر رکاب موتور دارد و مربی موتورسواری است، می‌گوید: «۱۲ سالم بود که نخستین موتورم را خریدم. جعبه‌های میوه را روی هم می‌گذاشتم و با موتور از رویش می‌پریدم. روزی نبود که راهی درمناگاه نشوم. روزگار خوش من و رفقایم، در تپه‌های گیشا معنی می‌شد. یک هفته کار می‌کردیم و آخر هفته‌ها از صبح به گیشا می‌آمدیم و تا شب همانجا می‌ماندیم.»



موضوع:
خانه شاعران
معاصر در گیشا

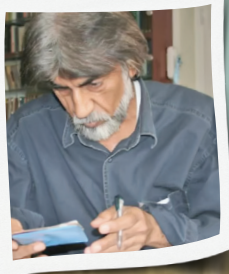
ویژگی:

روایتی از زندگی

سهراب سپهری

وقیصر امین پور در

محله



دوم داشت و خواهرش هم چون تمرین موسیقی می‌کرد بعدها اتاق کوچکی روی خانه ساخت. خانه با معماری دهه ۵۰ ساخته شده بود. بعد از سهراب نقاشی‌هایش بسیار ارزشمند شد و جزو گرانقیمت‌ترین نقاشی‌ها بود. در همین بانک کشاورزی گیشا ۳ تابلو از نقاشی‌های سهراب سپهری را روی دیوار نصب کرده‌اند.»

مرحوم قیصر امین پور، شاعر خوش‌نام معاصر نیز سال‌ها همسایه اهالی خیابان ۳۵ گیشا بود. فاطمه راکعی، شاعر و عضو مؤسسه هنرمندان پیشکسوت می‌گوید: «امین پور زمانی که به تهران آمد در محله مجیدیه ساکن شد. ازدواج که کرد چند سالی در محله باغ‌فیض بود و بعداً به گیشا آمد. متأسفانه حادثه تلخ تصادف باعث شد که روزهای زیادی خانه‌نشین شود. عوارض ناشی از تصادف باعث شد تا سال ۱۳۸۶ چشم‌هایش را بر دنیا ببندد. همسر و دخترش آیه مدتی در گیشا ماندند و بعد از این محله نقل مکان کردند و رفتند.»

مشهوری، نگاه‌دار قدیمی محله می‌گوید: «روزی که آقای امین پور فوت کرد خانه‌اش مملو از شاعران و دوستانش بود. همسایه‌ها هم آمده بودند. روز غریبی بود. پاییز بود و به قول خودش چقدر زود دیر می‌شود.»

خیابان‌های پرخطر ۲۴ و ۳۵

خیابان ۲۴ و خیابان ۳۵ کوی نصر را باید خیابان‌های خطرناک این محله نامید؛ چراکه خطرناک حضور سهراب سپهری و قیصر امین پور و جادوی خیال‌انگیز واژه‌ها را برایمان ماندگار کرده‌اند.

ساکنان امروز بی‌خبرند اما از قدیمی‌ترها که سراغ خانه سهراب را می‌گیریم نشانی خیابان ۲۴ را می‌دهند؛ خانه‌ای ۲ طبقه که اکنون دیگر وجود خارجی ندارد و فقط در خاطرات گیشا جاودان شده است. کسی هم نمی‌داند چند صبحی قیصر امین پور هم در این محله می‌زیست و چراغ زندگی‌اش نیز در همین جا خاموش شد.

قربان مشهوری، از پیرمردهای محله گیشا که بنگاه معاملات ملکی او از قدیمی‌ترین مغازه‌های این محله است، خاطرات رفاقت خود با سهراب سپهری را تعریف می‌کند: «بسیار آرام و خوش‌سخن بود. خانواده‌ی خونگرم و مهربان بودند. با خواهر و برادر و مادرش در خیابان ۲۴ گیشا ساکن شدند. خود این خانه را برایشان پیدا کرده بودم. رفیقم شده بود و اغلب آخر هفته‌ها به قهوه‌خانه می‌رفتم. خانه‌شان ۲ طبقه بود. در طبقه پایین آن مادرش همراه با برادر بزرگ‌تر سهراب زندگی می‌کردند. سهراب اتفاقی در طبقه



آسایشگاه بیماران، سهم بزرگراه حکیم شد



موضوع:
بیمارستان
روانی

ویژگی:

وجود آسایشگاه

در داخل محله، برای

اهالی مشکلاتی

ایجاد کرده بود

در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در انتهای خیابان کوی نصر (گیشا) یک آسایشگاه بیماران روانی بود. این بیمارستان که این روزها هیچ اثری از آن در این محدوده نیست، درست در دل بزرگراه حکیم امروزی قرار داشت ولی با احداث بزرگراه از بین رفت. این آسایشگاه برای اهالی با اتفاقات عجیب و غریب گره خورده است. به دلیل موقعیت جغرافیایی محله و زمین‌های اطراف این آسایشگاه، گاهی پیش می‌آمد که بیماران از آسایشگاه فرار می‌کردند و مسیر تپه‌ها را به سمت پایین تا حوالی بزرگراه جلال آل احمد امروزی پایین می‌آمدند و مشکلاتی هم برای اهالی ایجاد می‌کردند.

به گفته شعبانعلی بیدکی، از اهالی قدیمی محله گیشا، قبل از ساخت‌وسازهای امروزی و برج میلاد، انتهای خیابان کوی نصر بن بست بود و آسایشگاه بیماران روانی در آنجا قرار داشت. یکی از دلایل ساخت این مرکز، آرامش فضای آن و آب و هوای خوب منطقه بود. بیماران در اینجا احساس راحتی می‌کردند و این مکان به نوعی پناهگاه آنها بود. بیدکی در بخش دیگر صحبت‌هایش درباره وضعیت بیماران این بیمارستان می‌گوید: «بیماران این آسایشگاه بیشتر افراد تحصیلکرده و باسوادی بودند که اغلب به دلیل فشارهای اجتماعی و خانوادگی دچار بحران روانی و عاطفی شده بودند.»

این ساکن قدیمی همچنین درباره موقعیت و مکان این بیمارستان قبل از اینکه



تبدیل به آسایشگاه روانی شود، چنین تعریف می‌کند: «محله گیشا روی تپه‌ها شکل گرفته بود و بنا بر تعریف ریش‌سفیدهای محله در انتهای خیابان گیشا و نزدیکی برج میلاد امروزی ساختمان مرتب و زیبایی قرار داشت که به دلیل خوش آب و هوا بودن محدوده، تبدیل به تفرجگاه و استراحتگاه درباریان و چهره‌های مطرح سیاسی دوران خودش شده بود اما بعداً تبدیل به آسایشگاه روانی شد. حتی چاه بزرگی در این محدوده وجود داشت که بخشی از آب گیشا را هم تأمین می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با اجرای طرح‌های جدید شهری از جمله ساخت برج میلاد و بزرگراه حکیم، این ساختمان از میان رفت و حتی بخشی از تپه‌های گیشا هم تبدیل به بزرگراه حکیم شد.»